

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - تابستان ۱۴۰۲ - شماره سیزدهم - ص ۵-۱۵

### آسیب‌شناسی روش تفسیری قرآن به قرآن در المیزان و أضواء البیان

روح‌الله معصومیان<sup>۱</sup>

#### چکیده

یکی از کاربردی‌ترین روش تفسیر آیات قرآن کریم، روش قرآن به قرآن است که آیات به واسطه آیات دیگر تفسیر می‌شوند. دو نمونه از تفاسیری که در تفسیر خود اذعان دارند که از این روش استفاده کرده‌اند، صاحب المیزان و صاحب أضواء البیان که هر دو از مفسران بزرگ تشیع و اهل تسنن هستند. با توجه به بهره‌های فراوانی که از روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر خود استفاده‌های به‌جا و صحیحی نموده‌اند، با این همه، در نحوه اجرا و تفسیر آیات با این روش تفسیری، آسیب‌هایی دارند و بیان و بررسی این‌گونه آسیب‌ها، باعث می‌شود مفسران و علاقه‌مندان به روش تفسیری قرآن به قرآن در مواجهه با آن‌ها در تفسیر خود دچار خطا و اشتباه نشوند. روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی است و مطالب آن با ابزار کتابخانه‌ای و فیش‌برداری تهیه شده‌است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش می‌توان به نتایجی مانند، علامه طباطبایی در برخی نمونه‌های استفاده قابل اشکال و نادرستی در تفسیر خود با این روش دچار شده و نیز شنقیطی به دلایلی مانند گرایش مذهبی و نیز استفاده‌های ناتمام دچار خطاهایی شده‌است.

**کلیدواژگان:** تفسیر قرآن به قرآن، علامه طباطبایی، آسیب‌شناسی، أضواء البیان، شنقیطی

---

<sup>۱</sup> طلبه حوزه علمیه قم، ایران. rohmasum@gmail.com

## مقدمه

محمدامین شنقیطی (۱۳۹۳-۱۳۲۵ ق) زاده موریتانی، ساکن حجاز و مدرس و واعظ مسجدالنبی بوده و مذهب وی مالکی سلفی، نویسنده تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن تفسیری است که در سده اخیر نوشته شده و در چاپ‌های متفاوت پنج، نه و ده جلدی به چاپ رسیده است. أضواء البیان تفسیر ناتمامی است و مفسر از ابتدای قرآن تا انتهای سوره مجادله را تفسیر نموده و از سوره حشر تا انتهای قرآن را شاگردش «عطیه محمدسالم با همان اسلوب استاد خود به اتمام رسانده است. نویسنده مهم‌ترین انگیزه نگارش و تألیف تفسیر خود را دو مطلب مهم می‌داند: «تفسیر قرآن به قرآن و بیان و بررسی احکام فقهی». البته شیوه وی به این معنا نیست که از روش‌ها و منابع دیگری استفاده نمی‌کند، بلکه وی از روایات در دفاع از عقاید اهل ظاهر و حدیث از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. وی به جای کلمه تفسیر، از کلمه بیان در برابر مجمل به کار برده و به ۹ قسم از اجمال و ۲۳ نوع بیان در مقدمه تفسیر خود اشاره کرده است. شنقیطی نیز در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: «شیوه صحیح تفسیر قرآن، تفسیر و کشف آیات قرآن به وسیله خود قرآن است؛ زیرا دانشمندان اجماع دارند شریف‌ترین و والاترین تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است؛ زیرا هیچ‌کس آگاه‌تر به مفاهیم کلام الهی از خداوند نیست». وی می‌گوید: «انواع بیان در قرآن بسیار زیاد است» مانند: بیان مجمل به وسیله مبین به سبب اشتراک و ابهام و احتمال در مرجع ضمیر، تفسیر الفاظ مبهم با الفاظ واضح، بیان به وسیله احاله، بیان.

پس روش تفسیری أضواء البیان روش قرآن به قرآن و یکی از روش‌های تفسیری قرآن کریم است که در همان آغاز نزول وحی توسط پیامبر و اهل بیت ایشان انجام شده است و در این روش آیات توسط برخی دیگر از آیات تفسیر و مراد حق تعالی را بیان می‌کنند. برخی در تعریف روش تفسیر قرآن به قرآن گفته‌اند: «مقصود از روش تفسیر قرآن به قرآن یعنی آیات قرآن را به کمک یا به وسیله آیات دیگر توضیح دادن و مقصود آن را مشخص ساختن. به عبارت دیگر: آیات قرآن منبعی برای تفسیر آیه دیگر قرار گیرد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۵۶/۲).

شنقیطی در جای‌جای تفسیر خود تلاش کرده تا از این روش به‌طور صحیح و کامل از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره‌گیری کند، اما با این همه، مفسر در تفسیر برخی از آیات نتوانسته استفاده صحیحی از این روش تفسیری ببرد. بنابراین، با مطالعه این تفسیر به برخی از آسیب‌هایی که مفسر دچار آن‌ها شده و نتوانسته از این شیوه تفسیری به درستی استفاده کند، پرداخته می‌شود. این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی است و با استفاده از متون نوشتاری و الکترونیکی مانند نرم‌افزار «جامع التفاسیر» نوشته شده است.

## (۱) آسیب‌شناسی أضواء البیان

## أ) تفسیر نکردن تمام سوره‌ها و آیات قرآن

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، این تفسیر تمام سوره‌های قرآن را در بر دارد، ولی در هر سوره،

تمام آیات و در هر آیه، تمام جمله‌ها و مفردات تفسیر نشده‌است. قسمتی از آیه‌ها و جمله‌ها به صورت گزینشی تفسیر شده‌اند؛ برای مثال، در تفسیر سوره حمد، (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و آیه ۶ تفسیر نشده و در آیه‌های دیگر نیز به تفسیر بخشی از مطالب آن‌ها اکتفا شده‌است. برای مثال در آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) استغراق بودن الف و لام «الحمد» را بدون مستند و ظرف مکان و زمان حمد خدا را با استناد به سه آیه قرآن بیان کرده‌است و به این نکته که خدای متعال با این کلمه خود را ثنا گفته و در ضمن آن بندگان را فرمان داده که با این کلمه او را ثنا گویند، اشاره کرده و معنای «عالم» و مصادیق عینی «العالَمین» را با استناد به برخی آیات توضیح داده‌است؛ اما به تفسیر کلمات «الحمد»، «لله» و «رب» پرداخته‌است و درباره این کلمات هیچ سخنی ندارد. همچنین در تفسیر (إِيَّاكَ نَعْبُدُ)، دلالت این جمله را بر اثبات عبادت خدا و نفی عبادت غیر خدا با اشاره به تقدیم ایاک بر نعبد و با استناد به برخی آیات دیگر بیان کرده، ولی معنای عبادت را بیان نکرده‌است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲:۳۱۲). برای نمونه، در سوره بقره از ۲۸۶ آیه تنها در ۹۵ آیه، تفسیر یا سخنی دارد و به ۱۹۱ آیه آن پرداخته‌است و از آیات ۱۴۵-۱۶۳ و آیات ۲۰۰-۲۱۱ و نیز ۲۶۵-۲۷۴ سوره بقره سخنی به میان نیاورده‌است. همچنین در سوره آل عمران از ۲۰۰ آیه تنها ۳۶ آیه و در سوره نساء از ۱۷۶ آیه تنها ۵۴ آیه تفسیر شده‌است. وی در سوره کهف از ۱۱۰ آیه به تفسیر ۶۴ و در سوره طه از ۱۳۵ آیه فقط به تفسیر آیه ۶۶ پرداخته و نیز در سوره انبیاء از ۱۱۲ آیه به تفسیر ۶۴ آیه پرداخته‌است. در سوره بقره جمله (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) از آیه اول و جمله (مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) از آیه دوم و قسمتی از آیه ۷ تفسیر شده و با اشاره به نکته‌ای درباره آیه ۸ و جمله‌ای از آیه ۱۵، به تفسیر آیه ۱۸ منتقل شده‌است (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۲) و به این ترتیب، بخش زیادی از جمله‌ها و آیه‌های سوره‌ها تفسیر نشده‌است.

#### ب) بهره نادرست در استفاده از سیاق

مفسر در نحوه و اندازه استفاده از سیاق در تفسیر آیات به یک اندازه نیست و روش و الگوی واحدی ندارد. مفسر در نمونه‌هایی از سیاق در کنار تبیین معنای آیه یا ترجیح وجوه استفاده برده، اما در برخی مورد استفاده قرار نگرفته‌است.

در موارد بسیاری استفاده «شنقیطی» از سیاق در تفسیر و تبیین مفاد آیات به جا و مناسب است. در تفسیر آیه ۸ سوره نحل (وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) از قرینه سیاق (وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً) استفاده کرده که در این جمله آنچه خدا از خلق آن در آینده خبر داده و مخاطبان در وقت نزول نمی‌دانسته‌اند، مرکب‌هایی از قبیل اتومبیل، قطار و هواپیماست که برای مخاطبان در وقت نزول نامعلوم بوده‌است (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۲۰) و این، استفاده درستی است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۴).

در تفسیر آیات ۹۹ تا ۱۰۷ سوره صافات (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ \* ... وَ قَدِينَاهُ بِذُبْحٍ عَظِيمٍ) از سیاق آیه ۱۱۲ سوره صافات (وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ) استفاده کرده که ذبیح (فرزندی که ابراهیم  $\square$  مأمور به ذبحش شد) اسماعیل  $\square$  بوده، نه اسحاق  $\square$

(شنقیطی، ۱۴۲۷، ۳: ۳۳۷) و این استفاده نیز استفاده به‌جا و مناسبی است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۴).

شنقیطی ظاهر آیه (و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر) (کهف، ۲۹) را بر حسب وضع لغوی، تخییر میان کفر و ایمان دانسته، اما ادامه آیه را دلیلی بر آن می‌داند که مراد تخییر نیست، بلکه تهدید و تخویف است (ص ۳۸۲).

وی در مرجع ضمیر (له) را در آیه شریفه (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ حَافِظُونَ) (حجر، ۹) قرآن کریم می‌داند و می‌نویسد:

«گفته شده است که ضمیر به نبی اکرم ﷺ باز می‌گردد، ولی همان‌طور که از ظاهر سیاق ایه متبادر می‌شود، حق آن است که مرجع ضمیر به ذکر یعنی قرآن باز گردد.» (ص ۴۰۲)

اما در مواردی استفاده وی از سیاق نادرست است؛ برای مثال: در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیا (أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا)؛ «آیا کسانی که کافر شدند ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند، پس آن دو را گشودیم...» جمله (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا)، از آب هر چیز زنده‌ای را پدید آوردیم» را که در سیاق آیه است، قرینه قرار داده بر این که منظور از گشودن آسمان و زمین، گشودن آسمان به فرو فرستادن باران و گشودن زمین به رویاندن گیاهان است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۴)، ولی این استفاده قابل مناقشه است، زیرا در صورتی سیاق معنای یاد شده را برای آیه متعین می‌کند که جمله (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) با هر معنایی غیر از این معنا سازگار باشد، ولی این جمله با نخستین قولی که در معنای آیه ذکر کرده (همان، ۹۵) نیز مناسب است؛ زیرا احتمال دارد که خدای متعال در این آیه برای توجه دادن کافران به نشانه‌های توحید و قدرت باهره خود برخی از کارهایی را که در مورد آسمان‌ها و زمین و پیدایش موجودات زنده انجام داده، بیان کرده باشد و با این احتمال، جمله (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) با این معنا که منظور از رتق و فتق آسمان‌ها، چسبیده بودن آن دو به یکدیگر و جدا شدن آن دو از یکدیگر باشد نیز مناسب است؛ یعنی یکی از کارهای خدا این است که آسمان‌ها و زمین را که به یکدیگر متصل بوده‌اند، از هم جدا کرده و کار دیگرش این است که هر موجود زنده‌ای را از آب پدید آورده‌است، و با این معنا بین جمله‌های آیه ناسازگاری نیست، بلکه جمله «كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» با این معنا مناسب‌تر و ظهور آن در این معنا قوی‌تر است. همچنین با قول دوم در معنای آن همان، ص ۹۵-۹۶ که منظور چسبیده بودن هفت آسمان به یکدیگر و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر و چسبیده بودن هفت زمین به یکدیگر و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر باشد، نیز مناسب است؛ البته مناسب عبارت «كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» با قول اول بیشتر و ظهورش در آن معنا قوی‌تر است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۴).

### ج) استفاده ناتمام در تفسیر آیات از آیات دیگر

در مواردی، استفاده وی از آیات دیگر ناتمام و قابل اشکال است؛ برای مثال: در تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) آیه ۲۳ سوره اعراف (قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا

و تَرَحَّمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) را مبین «کلمات» در آن آیه قرار داده‌است؛ یعنی از این آیه استفاده کرده‌است کلماتی را که حضرت آدم  $\square$  از پروردگارش دریافت کرده دعای (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) بوده‌است، (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۱: ۶۰)، ولی این استفاده ناتمام است؛ زیرا از کجا معلوم است که آن کلمات همین دعا بوده‌است؟ زیرا نه در آیه بیان شده‌است که آن کلمات «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» است و نه روایت معتبری بر آن دلالت دارد. روایات در بیان مقصود از «کلمات» مختلف است؛ در برخی روایات از «ابن عباس» نقل شده که از رسول خدا  $\square$  درباره کلماتی که آدم از پروردگارش تلقی کرد و خدا توبه‌اش را پذیرفت، پرسیدم، فرمود: «[از خدا] درخواست کرد به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین  $\square$  = توبه‌ام را بپذیر و [خدا] توبه‌اش را پذیرفت». (بحرانی، ۱۴۱۵، ۱: ۸۷، ۵). از این روایت استفاده می‌شود که آن کلمات، نام‌های پیامبر  $\square$  و چهار نفر از اهل‌بیت  $\square$  = آن حضرت بوده‌است. چه مانعی دارد که حضرت آدم و همسرش دعای «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» را داشته باشند، اما کلماتی را که آدم  $\square$  از خدا تلقی کرده‌است، غیر آن باشد (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۱).

#### د) استفاده بیش از حد آیات و توجه کمتر به قرائن دیگر

سعی شنقیطی در این که قرآن را به کمک خود قرآن تفسیر کند و معنا و مقصود آیات را تا جایی که امکان دارد به کمک آیات دیگر توضیح دهد، موجب شده که از قرائن دیگر کم‌تر بهره گیرد. برای مثال:

- برخی فرقه‌های منحرف، از آیه ۹۹ سوره حجر (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)؛ استفاده کرده‌اند که وقتی انسان در شناخت خدا به درجه یقین برسد، عبادات و تکالیف از او ساقط می‌شود. یکی از قرائنی که در ردّ این پندار می‌توان به آن استناد کرد، ویژگی مخاطب این آیه است؛ زیرا پیامبر اکرم  $\square$  که در این خطاب به عبادت مأمور شده، بی‌تردید در شناخت خدا به درجه یقین رسیده بود و اگر با رسیدن انسان به درجه یقین عبادت از وی ساقط می‌شد، معنا نداشت که خدای متعال پیامبر گرامی‌اش را که به درجه یقین رسیده‌است، به عبادت فرمان دهد. مؤلف در ردّ این پندار به این قرینه توجه نکرده و به آیه ۲۸ سوره فاطر (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) و به این که انبیا، که به خدا و صفات او داناترین و عارف‌ترین افراد بوده‌اند و عبادتشان برای خدا بیشتر و امید و ترسشان از او و امیدشان به رحمت او شدیدتر بوده‌است، استناد کرده‌است (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۱۳) و حال آن که قرینه خصوصیت مخاطب در این آیه دلالتش بر بطلان پندار یاد شده آشکارتر از دلالت مستندات مؤلف است و سزاوار بود که به آن استناد می‌کرد.

- در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) به روایاتی که کیفیت نزول این جمله را بیان کرده و از نزول مستقل این جمله و جداگانه نازل شدن آن از آیات قبل و بعد خبر داده، توجه نکرده‌است و اگر به آن‌ها توجه می‌کرد، این جمله را در سیاق آیات قبل و بعد قرار نمی‌داد و به استناد سیاق، زنان پیامبر  $\square$  را جزو اهل‌بیت در این آیه نمی‌دانست (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۴: ۲۸۴).

- در تفسیر آیه ۴۰ سوره نحل (إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) و «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) به قرینه خصوصیت مخاطب و قابل خطاب نبودن معدوم توجه نکرده و به بیان وجه اطلاق «شیء» بر معدوم بسنده کرده‌است، اما در توجیه خطاب به معدوم سخنی ندارد. چه‌بسا اگر به این قرینه توجه می‌کرد، در تفسیر آن می‌گفت: خدا وقتی به چیزی بگوید «باش» بدون تأخیر وجود می‌یابد و به تکرار «باش» نیازی نیست؛ (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۴۷)؛ یعنی آن را کنایه از سرعت تحقق مراد خدای متعال و این که هرگاه خدا چیزی را اراده کند، بلافاصله و حتی بدون نیاز به گفتن «باش» پدید می‌آید، تفسیر می‌کرد (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۳۷).

#### ه) استفاده قابل مناقشه و نادرست وی از سیاق در برخی از آیات

در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) قرینه سیاق را دلیل قرار داده بر این که این آیه درباره زنان پیامبر  $\beta$  نازل شده و این قرینه را شاهد نادرستی قول کسانی که زنان پیامبر  $\beta$  را جزو اهل بیت = در این آیه ندانسته‌اند، قرار داده‌است، (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۴: ۲۸۳)، ولی همان‌گونه که در روش‌شناسی تفسیر قرآن بیان شده‌است - یکی از شرایط تحقق سیاق معتبر و مؤثر در معنا که بتوان در تفسیر آیات به آن استناد کرد، احراز پیوستگی در نزول جمله یا آیه مورد تفسیر با جمله‌ها و آیات قبل و بعد آن است؛ زیرا در صورتی که جمله یا آیه جدا از آیات قبل و بعد نازل شده و نزول مستقل داشته باشد، سیاقی که در نزد عقلا دلیل ارتباط معنای جمله با جمله‌های قبل و بعد و به نحو قرینه متصل تأثیرگذار در معنای جمله باشد، تحقق نمی‌یابد و به عبارت دیگر، سیاقی که برحسب سیره عقلا در فهم متون، یکی از قرائن متصل است و در فهم معنای کلام باید به آن توجه شود، سیاق صدوری است و تحقق چنین سیاقی منوط به ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول آیات است و سیاق فعلی آیات در مواردی که پیوستگی در نزول نداشته باشند، سیاق حاصل از تألیف و چینش آیات است و از چنین سیاقی نمی‌توان اثر سیاق صدوری را نتیجه‌گیری کرد. (روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۸-۱۳۵) روایات فراوانی که کیفیت نزول آیه (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ..) را بیان می‌کند به‌خوبی نشان می‌دهد که این آیه نزول مستقل داشته و جدای از آیات قبل و بعد و حتی جدای از جمله صدر این آیه نازل شده‌است، و تفاوت لحن و نوع کلمات به کار رفته در این آیه با لحن و کلمات به کار رفته در آیات قبل و بعد نیز مؤکد استقلال نزول این جمله است؛ بنابراین، نمی‌توان از سیاق و چینش این آیه در بین آیات مربوط به همسران پیامبر  $\square$  نتیجه گرفت که این آیه درباره زنان پیامبر  $\square$  نازل شده‌است و آن را دلیل نادرستی قول کسانی که همسران پیامبر  $\square$  را جزو اهل بیت این آیه نمی‌دانند، قرار داد (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۳۴۱).

#### و) تبیین مفردات

مؤلف در موارد زیادی به تبیین مفردات به آیات، اشعار، سخن دانشمندان عرب، برخی از لغویان پرداخته و گاهی نیز بدون استناد معنای مفردات را ذکر کرده‌است (همان، ۲: ۳۲۸). از کاستی‌های این مؤلف این است که اول اینکه وی در بسیاری از آیات به تبیین مفردات حتی

مفرداتی که نیاز به تبیین داشته و تبیین آن در فهم آیه مؤثر بوده، نپرداخته‌است (همان، ۲: ۳۲۹).  
دوم اینکه در مواردی معنای مفردات را بدون مستند ذکر کرده‌است و حال آنکه معنایی که برای مفردات ذکر می‌شود، اگر بدون مستند باشد، صرف ادعا است (همان، ۲: ۳۳۲).  
سوم اینکه باتوجه به اینکه مکتب تفسیری وی قرآن به قرآن است، جا داشت که در حد امکان در تبیین مفردات از آیات قرآن استفاده کند، ولی در این تفسیر گاهی به آیات قرآن استناد کرده و در موارد بسیاری امکان استفاده از آیات بوده و مؤلف استناد نکرده‌است. (همان)

## ز) سیاق

در موارد زیادی استفاده وی از سیاق در تفسیر و تبیین مفاد آیات مناسب است. مثلاً در تفسیر آیه ۱۰۷ صافات از سیاق آیه ۱۱۲ سوره صافات استفاده کرده که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق؛ (همان ج ۲ ص ۳۳۴) اما در مواردی استفاده وی از سیاق قابل مناقشه و نادرست است. مثلاً در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب قرینه سیاق را قرار داده بری این که این آیه درباره زنان پیامبر ﷺ نازل شده؛ ولی یکی از شرایط سیاق معتبر و مؤثر در معنا که بتوان در تفسیر آیات به آن استناد کرد، احراز پیوستگی در نزول آیات یا آیه مورد تفسیر با جمله‌ها و آیات قبل و بعد آن است. (همان ج ۲ ص ۳۴۵)

در تفسیر (صراط‌الذین انعمت علیهم) به پیامبر نسبت داده که ابوبکر از صدیقین معرفی کرده‌است و بدون بررسی از صحت و سقم این روایت بدون ذکر سندی، نتیجه گرفته ابوبکر جزو کسانی است که خدا به آنان نعمت داده و ما را مأمور کرده هدایت به راه آنان را درخواست کنیم (همان ج ۲ ص ۳۴۷).

بر اهل تحقیق ضعف و بی‌پایه بودن این روش تفسیری پوشیده نیست؛ زیرا اولاً باید منبع این نقل را ذکر کند، ثانیاً سند آن را بررسی کند، ثالثاً باید بررسی می‌کرد این نقل معارضی دارد یا خیر؟ باتوجه به روایتی که از پیامبر ﷺ نقل شده و در صحیح بخاری نیز آمده «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها فقد غضبني»، در همان کتاب نقل شده که ابوبکر حضرت را مورد غضب قرار داد (همان).  
نیز در صحیح مسلم از عمر نقل شده که حضرت علی □ و عباس عمو پیامبر ابوبکر را دروغگو، گنهکار، حيله‌گر و خائن می‌دانستند. (نیشابوری مسلم صحیح ج ۴ ص ۲۸ کتاب الجهاد و السیر باب حکم الفیء حدیث ۴۹) حال اگر پیامبر ﷺ وی را صدیق معرفی کرده، امکان داشت این دو بزرگوار وی را با این صفات بدانند؟! (ج ۲ ص ۳۴۸)

## بی‌توجهی به سیاق به‌عنوان قرینه‌ای در ترجیح معنا

با توجه نمودن به سیاق آیه یا آیات معنای مشخص و صحیحی از آیه به دست می‌آید، اما در مواقعی مفسر با بیان معانی دیگر که از آیه یا آیات سوره‌های دیگر به دست آورده، در عمل این قرینه را نادیده گرفته‌است.

- آیات ۵۷ تا ۶۱ سوره نحل که درباره فرزند قرار دادن دختران به فرزندی خدا توسط مشرکان و بیان انزجار آنان هنگام بشارت به فرزند دختر، در ادامه آیه ۶۲ سوره نحل می‌فرماید (و يجعلون

**لله ما یکرهون**) که مراد از «ما یکرهون» به روشنی مشخص است که مراد «بنات» است، اما شنقیطی می‌گوید:

«ما» اسم مو صول و معنای آن مبهم است و «ما» ابهام ما را از بین نمی‌برد. وی در ادامه این کلام می‌گوید:

«در جای دیگری این تبیین وجود دارد.»

وی معنایی را که از سیاق آیات به وضوح قابل دستیابی است - مشرکان از دختران کراهت داشتند - در بین سوره‌های دیگری که سایر عوامل کراهت مشرکان را می‌شمارد، قرار داده و ترجیحی میان احتمالات نداده است (همان، ج ۲، ص ۱۵۸).

## ۲) آسیب‌شناسی المیزان

### أ) عدم توجه به روایات

آن‌گونه که از بررسی این تفسیر به دست می‌آید، از آنجا که تفسیر علامه در تفسیر آیات روش تفسیر قرآن به قرآن را برگزیده و بنابراین بوده است که همه آیه‌ها با خود آیات تفسیر می‌شود در مواردی به نظر می‌رسد، برخی از آیات در کنار آن حدیثی رسیده و آن آیه را تفسیر کرده است، به دلیل آن که حدیث مزبور در مورد توجه قرار نگرفته است، آیه نیز آن گونه که مناسب بوده و در شأن این تفسیر بوده، تبیین نشده است. از جمله این موارد آیه ای است که از فرمایش حضرت سلیمان □ است: «رب اغفر لی و هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی» (سوره ص آیه ۳۵)

درباره این آیه، پرسشی مطرح است که این درخواست، چگونه از پیامبری مانند حضرت سلیمان صادر شده است. و چگونه سلیمان □ با آن که می‌داند، پس از او پیامبران و پیامبر خاتم و اوصیای او خواهند آمد، چنین مطلبی را از خداوند می‌خواهد.

آیا بازگشت این درخواست به نوعی بخل یا عجب نیست؟

در این جا در ذیل آیه، روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام رسیده است که پاسخگوی این پرسش است و در *المیزان* ذکر نشده است. علامه در حل این مشکل خواسته‌اند از آیات استفاده کنند و از آن جا که آیات، پاسخی در این زمینه به دست نمی‌دهد، این گونه موضوع را حل کرده‌اند که در این آیه اختصاص ایشان به ملک تقاضا شده است و نه اختصاص ملک به ایشان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۳۵۴). در حالی که از ظاهر آیه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود و شاهی نیز بر آن نیست. افزون بر این که در این صورت نیز جای سؤال و استبعاد همچنان باقی است.

امام موسی بن جعفر □ در توضیح این آیه می‌فرماید: مُلک و حاکمیت، گاه با قهر و غلبه و ظلم و جور به دست می‌آید که امور یاد شده نشانه الهی نبودن چنین حکومتی است.

ولی در مواردی به گونه‌ای است که خود آن مُلک، نشان‌دهنده الهی بودن آن ملک است. در این آیه سلیمان □ از خداوند چنین می‌خواهد: خدا یا بر من مُلک و حکومتی ببخش که کسی در الهی بودن و حقانیت آن شک نکند و سزاوار آن نباشد که کسی چنین بیندارد که منشأ غیر الهی دارد، چنانکه می‌بینیم، پادشاهی سلیمان چنین بود و با آن حشمت و قدرت سلیمان و تسلط او بر جن و انس و



حیوانات و باد و... جای تردید در الهی بودن حکومت او نیست. از این جا روشن می‌شود که برای فهمیدن برخی از آیات، نیاز به غیر قرآن داریم و لذا این آیه جز با روایت یادشده، قابل حل نیست. (سیدان، ۱۳۷۹، ۲۵).

### ب) ضعف در استفاده از سیاق در برخی از آیات

علامه به اقتضای مکتب تفسیری خود فراوان و شاید بیش از دیگران در تفسیر آیات و مطالبی که پیرامون آن‌ها بیان کرده از سیاق بهره گرفته است در بیان معنای بسیاری از آیات به سیاق استناد کرده است اما ملاک قرینه بودن سیاق این است که گوینده عاقل و آگاه به قواعد محاوره هرگز از کلمات و جمله‌هایی که به کار می‌برد، معانی متناقض و متضاد و ناهماهنگ و نامتناسب اراده نمی‌کند. با توجه به این ملاک، روشن می‌شود که سیاق بیشتر نقش قرینه صارفه را دارد؛ یعنی سیاق هر جمله دلالت می‌کند که از آن جمله معنایی متناقض و نامتناسب با معنای جمله‌های قبل و بعد آن اراده نشده و صارف جمله از چنین معنایی است؛ اما اگر برای آن جمله دو معنا احتمال داده شود که هر دو با معنای جمله‌های قبل و بعد سازگار و متناسب باشند، سیاق آن جمله تعیین‌کننده یکی از آن دو معنا نیست و از این بیان پی‌می‌بریم که میزان تأثیر سیاق، نفی مقصود بودن معنای متناقض و نامتناسب از جمله‌هایی است که پیوسته به هم از گوینده صادر شده است. البته اگر معنای متناسب برای جمله‌ها بیش از یکی نباشد، خود به خود آن معنای متناسب برای جمله‌ها متعین می‌شوند و جمله‌ها در آن معنای ظهور پیدا می‌کنند، ولی در صورتی که برای یکی از جمله‌ها دو معنای متناسب به نظر آید، سیاق تأثیری در تعیین یکی از آن دو معنا ندارد، حتی اگر تناسب یکی از دو معنا بیشتر باشد، ولی شدت آن به حدی نباشد که کلام در آن معنا ظاهر و در معنای دیگر غیر ظاهر شود، باز سیاق تعیین‌کننده معنا نخواهد بود. (روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۲-۱۲۴) ضعیفی که در بهره‌گیری ایشان از سیاق به نظر می‌رسد، این است که در برخی موارد به میزان تأثیر سیاق توجه نفرموده و به سیاق بیش از آن مقداری که مؤثر بوده، ترتیب اثر داده است؛ برای مثال، در تفسیر آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أُنْحُحٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (فاطر، ۱) فرموده است: «جمله «يزيد في الخلق ما يشاء» به حسب سیاق خالی از اشعار نیست به این که برخی از فرشتگان بال‌هایشان افزون بر چهار بال است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۷). در بحث روایی نیز پس از نقل روایتی از پیامبر □ که می‌فرماید:

«فرشتگان سه دسته‌اند: ۱. فرشتگانی که دو بال دارند؛ ۲. فرشتگانی که سه بال دارند؛ ۳. فرشتگانی که چهار بال دارند.» فرموده است: «شاید مراد صفت بیشتر فرشتگان باشد تا با سیاق آیه و روایات دیگر معارضه نکند.» (همان، ص ۹)

با توجه به آن چه در تعیین میزان تأثیر سیاق بیان کردیم، ضعف این تفسیر آشکار می‌باشد؛ زیرا برای جمله «يزيد في الخلق ما يشاء» دو معنا متصور است:

۱. خدا در خلق بال‌های فرشتگان آن چه بخواهد می‌افزاید؛ ۲. خدا در خلق موجودات آن چه بخواهد

می‌افزاید، و هیچ‌یک از این دو معنا با سیاق متضاد و نامتنا سب نمی‌باشد؛ معنای دوم نیز با سیاق حاصل از جمله پیش از این جمله بی‌تناسب نیست. در جمله صدر آیه فرموده‌است: «حمد و ستایش از آن خدایی است که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است [و] فرشتگانی را که دو بال، سه بال و چهار بال دارند، فرستادگان قرار داده‌است.» اگر از جمله بعد از آن (یزید فی الخلق ما یشاء) اراده شده باشد که خدا در آفرینش موجودات هر چه بخواهد می‌افزاید، هیچ ناهماهنگی با معنای جمله صدر ندارد؛ بنابراین، می‌توان گفت: سیاق هیچ اشعاری به معنای اول ندارد و اگر هم داشته باشد، در حدی نیست که جمله را در آن معنا ظاهر و با روایتی که فرشتگان را دارای دو بال، سه بال و چهار بال بیان کرده‌است، تعارض پیدا کند.

- در تفسیر (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ) (زمر، ۳۲) فرموده است: «مَثْوًى» اسم مکان به معنای منزل و جایگاه، و استفهام برای تقریر است؛ یعنی جایگاه این ستمکاران به دلیل تکبرشان نسبت به حق که موجب شد به خدا افترا ببندند و خبر راستی را که پیامبر □ آورده، دروغ بدانند، در جهنم است و این آیه برحسب سیاق، مخصوص مشرکان زمان پیامبر □ یا مشرکان امت او است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۲۶۰). ناگفته نماند که در بخش تفسیری المیزان، آیه فوق با کلمه «... مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» ذکر و تفسیر شده که با آیه ۶۰ همین سوره اشتباه شده است و در آیه ۳۲ سوره زمر «... مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» آمده است) عبارت وی ظهور دارد در این که سیاق را مخصص عموم آیه قرار داده و کافران در این آیه را خصوص مشرکان زمان پیامبر □ یا مشرکان امت آن حضرت دانسته است، ولی به نظر می‌رسد شمول کافران به غیر مشرکان زمان پیامبر □ یا مشرکان امت آن حضرت با سیاق آیه ناسازگار و نامتناسب نیست تا سیاق مانع از شمول آن باشد. چه اشکالی دارد که آیات قبل و صدر این آیه درباره مشرکان زمان پیامبر □ سخن بگوید و در پایان این آیه برای خبر دادن از این که جایگاه آنان در جهنم است، به صورت کبرای کلی بفرماید: «آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست» یعنی این‌ها کافرنند و جایگاه کافران در جهنم است (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۸۴).

### ج) استفاده بیش از حد دلالت آیات

وی در تفسیر آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (الحمد: ۶) از آیاتی مانند (الانشقاق: ۶) و (التغابن: ۳) و... استفاده کرده که خدا راهی برای همه مخلوقات بیان کرده که از آن راه به سوی او بروند و از آیه ۶۰ و ۶۱ یس استفاده کرده که این راه دو شعبه مستقیم و غیرمستقیم است پس از آن از آیه ۱۸۶ بقره و ۶۰ غافر استفاده کرده که نزدیک‌ترین راه عبادت و دعا ست و از این دو آیه و آیه ۴۴ فصلت نتیجه گرفته که راه به سوی خدا دو راه نزدیک (راه مؤمنان) و دور (راه غیرمؤمنان) است و در ادامه از آیات ۴۰ سوره اعراف و ۸۱ سوره طه و ۱۰۸ سوره بقره نتیجه گرفته مردم در راهشان سه دسته‌اند: ۱. کسانی که مؤمن‌اند و راهشان رو به بالاست. ۲. کسانی که خدا بر آن‌ها غضب و راهشان رو به پایین است. ۳. گمراهان که راهشان را گم کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۸). بادقت معلوم است که در این آیات دو نوع حرکت (اختیاری و غیراختیاری) به سوی خدا ست. به نظر می‌رسد

کلام ایشان بین دو رفتن به سوی خدا خلط شده و خواص یکی به دیگری نسبت داده شده است که برای پرهیز از طولانی شدن به منبع مراجعه شود (بابایی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۸۷).

#### د) تبیین مفردات

از جمله امور لازم برای تفسیر آیات تبیین مفردات است. علامه در تفسیر برخی از آیات که در نظرش نیازمند بیان بوده، به تبیین مفردات پرداخته است و در تفسیر برخی آیات هم هیچ تعرضی به بیان معنای مفردات ندارد. وی در بیان مفردات به عرف، سخن لغویان و گاهی به شعر استناد می‌کند و گاهی بدون استناد معنای مفردات را بیان می‌کند. استفاده وی از این‌گونه کاستی‌هایی نیز دارد. اولاً بسیاری از مفرداتی که ایشان به تبیین آن‌ها نپرداخته، به تبیین نیاز دارند یا دست کم با تبیین آن‌ها، نکات بیشتر از آیات به دست می‌آید. ثانیاً یکی از راه‌های پی‌بردن به معنای مفردات قرآن، بررسی موارد استعمال آن‌ها در خود قرآن است؛ اما با تتبع در المیزان آن‌گونه که مقتضای مکتب تفسیری ایشان بوده، در بیان معانی مفردات از این راه استفاده نکرده است. ثالثاً معنایی که برای مفردات ذکر می‌شود، باید به منبع و شاهد معتبری مستند باشد، وگرنه صرف ادعا است.

#### نتیجه‌گیری

- با توجه به داده‌ها، می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:
- ۱) هردو مفسر تا جایی که توانسته‌اند، قواعد روش تفسیری قرآن به قرآن را به کار گرفته‌اند.
  - ۲) هردو مفسر با کاستی‌های نیز روبه‌رو بوده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

#### فهرست منابع

- قرآن کریم  
بابایی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹ش). مکاتب تفسیری. قم: سبحان.  
بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه.  
سیدان، سید جعفر. (۱۳۷۹ش). فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ص ۲۵، شماره ۹-۱۰ ویژه تفسیر المیزان.  
شنقیطی، محمدامین. (۱۴۲۷ق): «أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.  
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). «المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.